

# دورنمایی از حیات علامه شعرانی

حضرت علامه ذوالفنون، جامع علوم عقلیه و نقلیه، حکیم متألّه، صاحب تألیفات عدیده، معرض از متاع دنیا، مرحوم آیت‌الله آقا میزا ابوالحسن شعرانی (شرف‌الله نفسه الزکیه) فرزند مرحوم حاج شیخ محمد و از نوادگان ملا فتح‌الله کاشانی، صاحب تفسیر منهج الصادقین، به سال ۱۳۲۰ هجری قمری در شهر تهران دیده به جهان گشود و در بیت علم و فضیلت و تقوا نشو و نما کرد.

مرحوم علامه شعرانی،  
ضرب‌المثل پایداری  
در کسب علم و  
جامعیت در  
علوم مختلف و  
تعلیم آن  
به دیگران  
بود.

در کودکی و نوجوانی قرآن، تجوید و ادبیات عرب را از پدر خود فراگرفت و کتب متداول درسی در رشته‌های مختلف را نزد برخی افاضل و علمای قم و تهران بخصوص مدرّسان مدرسه فخریه (مروی) فراگرفت. اساتید ایشان در این دوره عبارتند از: حکیم محقق میرزا محمود قمی (مشهور به رضوان)، در علوم عقلی. فاضل متبحر شیخ آقا بزرگ ساوجی، در فقه، پدر و استاد پدرشان میرزا حبیب‌الله ذی‌الفنون، در علوم ریاضی از جمله هیئت و نجوم و کار با اسطرلاب و استخراج زیجات و... ایشان همچنین از محضر محدث فاضل سیدابوتراب خوانساری در نجف اشرف استفاده فراوان برد. در تهران، ضمن اقامه جماعت در مسجد ملا ابوالحسن (جد ایشان) معروف به مسجد حوض و بیان معارف اسلامی برای مردم، عمر خود را به مطالعه، تحقیق، تألیف و تدریس گذراند و در حدود سی سال حوزه درس داشت. مرحوم علامه شعرانی، ضرب‌المثل پایداری در کسب علم و جامعیت در علوم مختلف و تعلیم آن به دیگران بود.

## علامه شعرانی بر مسند تدریس

وسعت و عمق علمی وی، از دروسی که در طی سالیان متممادی توسط ایشان تدریس شده به خوبی واضح است.

در کتاب چهره درخشان به نقل از یکی از علما آمده است: «ایشان هیئت فلاماریون را از فرانسه به فارسی ترجمه کردند و برای جمعی... درس گفتند و مرحوم سیدحسین مدرس - اعلی‌الله مقامه - دستور داد آیت‌الله شعرانی در مدرسه عالی سپهسالار ریاضی تدریس بفرمایند. نکته قابل ذکر اینکه درس استاد منحصر به خواص و شاگردان نبود، بلکه در جلسات متعددی به بیان اصول و احکام و اخلاق دینی و رفع شبهات می‌پرداختند.

در همین رابطه در کتاب چهره درخشان چنین آمده است: «به یاد دارم درس تفسیر سیّاری شروع کرده بودند که جنبه تبلیغی نیز داشت و پس از نماز جماعت می‌آمدند و ایشان را از مسجد می‌بردند، در آن جلسه سیّار که اهل فضل نیز شرکت داشتند، شبهات افراد را پاسخ قاطع با مثال‌های مناسب بیان می‌کردند.»

## تألیفات علامه شعرانی

آثار مطبوع و نیز چاپ نشده ایشان فراوان است، که از تدبیر و تأمل در این آثار، وسعت احاطه علمی و تتبع و عمق فهم و نکته‌یابی و دقت استاد شعرانی روشن می‌گردد. فهرست بخشی از آثار مطبوع و دست‌نویس ایشان را در اینجا ذکر می‌کنیم:

## الف - در تفسیر و علوم قرآن

۱. حاشیه بر مجمع‌البیان در ده جلد با تصحیح کامل و اعراب اشعار و توضیح آنها، ۲. تصحیح کامل تفسیر صافی در دو جلد، ۳. حواشی و تعلیقات بر تفسیر کبیر منهج‌الصادقین در ده جلد، ۴. مقدمه و حواشی و تصحیح کامل تفسیر ابوالفتوح رازی با توضیح اشعار و شواهد عربی و فارسی در دوازده جلد، ۵. نثر طوبی: دایرة‌المعارف اصطلاحات قرآن - تا حرف صاد - که به سبک جالبی معانی متفاوت واژه‌های قرآنی به حسب استعمالات در

آیات مختلف مطرح شده و مورد تفسیر قرار گرفته و حاوی معارف مختلف فلسفی و کلامی و نکات دقیق فقهی و تاریخی است، ۶. تجوید قرآن: که از مفیدترین تجویدها به شمار می‌آید، ۷. طبع متجاوز از ۶۰ نسخه قرآن - در اندازه‌های مختلف - که با دقت نظر ایشان صحیح و اعراب‌گذاری شده است.

### ب - در حدیث و درایت

۱. جمع حواشی و تحقیق و تصحیح کتاب وافی مرحوم فیض در سه جلد، ۲. تعلیقات شرح اصول کافی ملا صالح در دوازده جلد، می‌توان این دو کتاب را شاهکار ایشان در زمینه درایة الحدیث و فقه الحدیث دانست. با تأمل در این حواشی، وسعت نظر و نکته‌سنجی و شیوۀ فهم روایات و استنباط معارف اسلامی از اصول و فروع (کلام و فقه) واضح می‌شود، ۴. تعلیقات بر وسائل الشیعه از جلد ۱۶ تا جلد ۲۰، ۴. حاشیه بر ارشادالقلوب دیلمی، ۵. ترجمه و شرح دعای عرفه سیدالشهداء(ع) ضمیمه کتاب فیض‌الدموع، ۶. ترجمه و شرح مفصل صحیفه کامله سجادیه، ۷. تحقیق و تصحیح جامع‌الروایات به امر آیت‌الله العظمی بروجردی، ۸. رساله در علم درایه.

وسعت و

### ج - فقه و اصول

۱. المدخل الی عذب المنهل در اصول، ۲. شرح کفایة‌الاصول بر طریقه قال اقول که به تفسیر و توضیح مقاصد آن به عبارت واضح اکتفا شده است، ۳. شرح تبصره علامه حلی که حاوی مختصری از کلیه کتب فقهی شیعه امامیه می‌باشد، ۴. حاشیه کبیره بر قواعد، ۵. رساله در شرح شکوک صلاة در عروة‌الوثنی، ۶. فقه فارسی مختصر جهت تدریس در مدارس، ۷. مناسک حج با حواشی ۹ نفر از مراجع تقلید.

عمق علمی وی،

از دروسی که

در طی

سالیان متمادی

توسط ایشان

تدریس شده

به خوبی

واضح

است.

### د - فلسفه و کلام

۱. شرح تجرید در علم کلام، ۲- حاشیه بر فصل الخطاب (حاجی نوری) فی عدم تحریف الکتب، ۳. راه سعادت در اثبات نبوت و ردّ شبهات یهود و نصارا، ۴. ترجمه کتاب الامام علی صوت العدالة الانسانیة با انتقاد از لغزش‌های نویسنده آن، ۵. تعلیقاتی بر کتاب محمد پیامبر و سیاستمدار نوشته مونتگمری وات، ۶. اصطلاحات فلسفی، ۷. مقدمه و حواشی محققانه بر اسرارالحکم سبزواری.

### ه - هیئت و نجوم

۱. شرح عمل به زیج هندی و براهین عملیات آن مبتنی بر هیئت جدید، ۲. تعلیقه و مستدرک تشریح‌الافلاک در اشاره به هیئت جدید، ۳. هیئت فلاماریون ترجمه از زبان فرانسه، ۴. تقاویم شبانه‌روزی.

### و - تاریخ و فنون دیگر

۱. ترجمۀ نفس‌المهموم اثر شیخ عباس قمی، ۲. مقدمه، تصحیح و تحقیق کشف‌الغمه، ۳. مقدمه و تصحیح منتخب‌التواریخ، ۴. مقدمه کتاب وقایع السنین مرحوم خاتون آبادی، ۵. مقدمه، تصحیح و تعلیقات بر کتاب روضة‌الشهداء، ۶. تصحیح کامل و مقدمه و حاشیه جلد اول و سوم نفائس‌الفنون و عرائس‌العیون املی. در این جا باید یادآوری کرد که بسیاری از رسالات و مقالات استاد در نزد برخی از شاگردان محقق ایشان قرار دارد که لازم است این بزرگان کمر همت بسته به نشر این آثار اقدام نمایند.

### خصایص اخلاقی و علمی علامه شعرانی

شاگردان و تلامیذ فاضل استاد خاطرات فراوانی حاکی از صفای درونی و سادگی و خوش‌خلقی و پایداری انسان در تعلیم و تعلم و بی‌پیرایگی استاد در عین فراست و دقت، نقل می‌کنند، به چند نمونه اکتفا می‌شود. در مورد روش تدریس و بیان استاد [در چهره درخشان، ص ۱۱] چنین آورده شده: آیت‌الله شعرانی مطالب عالی‌ه علمی را تنزل می‌دادند تا همگان بتوانند از مواهب دانش که خدا نصیب ایشان کرده بهره‌مند گردند و شاگردان آن عالم عالیقدر توسط مثال‌هایی که به خود استاد اختصاص داشت، مطالب علمی را به خوبی درک می‌کردند.»

نوشته‌ای که معرف پارسایی و تواضع و صفا و اخلاص علامه شعرانی به اهل بیت(ع) می‌باشد، مقدمه ایشان بر ترجمه نفس‌المهموم است که ذیلاً نقل می‌شود:



«اما بعد چنین گوید این بنده فانی ابوالحسن بن محمد بن غلامحسین بن ابی‌الحسن المدعو بالشعرانی که چون عهد شباب به تحصیل علوم و حفظ اصطلاحات و رسوم بگذشت و اقتدائاً باسلافی الصالحین من عهد صاحب منهج‌الصادقین از هر علمی بهره گرفتیم و از هر خرمنی خوشه برداشتم، گاهی به مطالعه کتب ادب از عجم و عرب و زمانی به دراست اشارات و اسفار و زمانی به تتبع تفاسیر و اخبار، وقتی به تفسیر و تحشیه کتب فقه و اصول و گاهی به تعمق در مسائل ریاضی و معقول تا آن عهد بسر آمد.

لقد طفت فی تلك المعاهد كلها  
وسرحت طرفی بین تلك المعالم

سالیان دراز شب بیدار و روز در تکرار، همیشه ملازم دفاتر و کراریس و پیوسته مرافق اقلام و قراطیس، ناگهان سروش غیب در گوش این ندا داد که علم برای معرفت است و معرفت بذر عمل و طاعت و طاعت بی‌اخلاص نشود و این همه میسر نگرود مگر به توفیق خدا و توسل به اولیاء، مشغولی تا چند؟

علم چندانکه بیشتر خوانی  
چون عمل در تو نیست نادانی

شتاب باید کرد و معاد راه، زادی فراهم ساخت. زود برخیز که آفتاب برآمد و کاروان رفت تا بقیتی باقی است و نیرو تمام از دست نشده، توسلی جوی و خدمتی کن...»

مرحوم آیت‌الله شعرانی در طول عمر پر برکت خود تلامیذ فاضل و شاگردان برجسته‌ای پرورش داده است.

### رحلت علامه شعرانی

ایشان در سن ۷۳ سالگی دچار ضعف و نقاهت و بیماری قلب و ریه گردید، و پس از چندی به واسطه شدت بیماری به آلمان اعزام شد، و در یکی از بیمارستان‌های شهر هامبورگ بستری گردیدند. لیکن معالجات سودی نبخشید و پس از نیمه‌شب یکشنبه ۱۲ آبان ماه ۱۳۵۲ (هفتم شوال المکرم ۱۳۹۳) در بیمارستان جان به جان آفرین تسلیم نمود. چند روز بعد به طهران منتقل شده و در جوار حضرت عبدالعظیم در مقبره خانوادگی به خاک سپرده شدند.

در اینجا فرازهایی از متنی را که به منزله وصیت‌نامه علمی، اخلاقی و معنوی ایشان خطاب به طلاب و دانشجویان علوم دینی بوده و در انتهای جلد سوم حاشیه وافی درج شده نقل می‌کنیم:

### گزیده وصیت‌نامه آیت‌الله شعرانی

توصیه‌ای به برادرانم: یعنی طالبان علوم دین، و پژوهندگان آثار سرور انبیاء(ع) که بدین کتاب می‌نگرند، بزرگترین چیزی که بر طالب علم واجب و ضروری است، خالص گردانیدن نیت اوست که بنده را توفیق می‌دهد

و وسایل طاعت خویش را برایش فراهم می‌آورد و هموست که راه درست را در قلوب بندگان الهام می‌بخشد. اگر اخلاص نیت نباشد، هیچ‌کس موفق نمی‌شود از نردبان دانش بالا رفته، یا از آموخته‌های خود سودی برد... از دیگر اموری که بر طالب علم واجب است، پارسایی و پرهیز از حرام‌ها و مسائل شبهه‌ناک، و نیز مواظبت بر عبادات است، زیرا هیچ‌کس از علم خود سودی نمی‌برد مگر آن را با عمل مقرون سازد. دل‌های مردمان نیز به واسطه عالم بی‌تقوا آرامش نمی‌یابد...

طالب علم، اوقاتی را که در راه علم صرف نمی‌کند، به عبادات مستحبی و نوافل اختصاص دهد و از بیکارگی و صرف وقت در مباحثات، و نیز خواندن مطالبی که نفعی برای دین او ندارد، مثل روزنامه‌های سیاسی و حکایت‌ها و داستان‌های خالی از عبرت و پند، بکاهد.

و واجب است بر طالب علم که قرائت قرآن کریم را در طول شبانه‌روز ترک نکند و آن قرائت را، به اندازه توانایی خویش، با تدبیر و تأمل در ریزه‌کاری‌ها و معانی آیات همراه سازد، و در آیاتی که به اشکال برمی‌خورد، به تفسیر مراجعه کند، و نیز واجب است بر او که گفتار و رفتار و مطالعه آنچه را که بیهوده است و بدو ارتباطی ندارد، واگذارد.

اگر زمانی احساس کرد کسالت و خستگی به درون او راه یافته و او را از مسائل علمی بازمی‌دارد، پس باید قلب خود را - چنانکه در حدیث وارد شده - با حکمت‌های تازه، آسودگی و شادابی بخشد و از پرداختن به بازی‌ها و بیهوده‌کاری‌ها و خواندن اشعار و داستان‌ها دوری گزیند مگر آنهایی را که حاوی عبرت و پند است.

و باید طالب علم نسبت به علما گمان نیکو داشته باشد. و این، راز موفقیت و وسیله کامیابی و پیروزی است. و بدگمانی به آنان، شقاوت و بدبختی به بار می‌آورد، بلکه گاهی به کفر و گمراهی و جهل مرکب می‌انجامد. پس باید در کلام آنها با عنایتی کامل و تدبیری راستین نگریست، زیرا خداوند متعال برای هر چیزی سببی نهاده است که طالب آن، باید در جستجوی آن برآید و از اسباب تعلیم هم یکی استاد است و عنایت به استاد حاصل نمی‌آید مگر با خوش‌بینی و حسن ظن، و این (قاعده) در تمام علوم شرعی و عقلی و صنعت‌ها جاری است. اگر شیخ ابوعلی سینا به ارسطو و فارابی خوش‌بین نبود، آن توجه کامل در فهم کتاب‌های آنان، و آن مقام شامخ در فلسفه، هرگز برای او حاصل نمی‌شد... البته مقصود ما این نیست که این بزرگان، معصوم از خطا هستند، بلکه منظور این است که جایز نیست در اولین برخورد، سریعاً آنان را تخطئه کرد.

و نیز واجب است بر طالب علم که عادت به تعصب و خشکی نسبت به کتاب خاص یا طریقه‌ای خاص پیدا نکند، به ویژه در فقه، که این حرکت به معنای تقلید و پیروی از دیگران است. بسیار دیده شده که طلاب، به تبعیت از مؤلفین دیگر، تنها به نوشته‌های جدید اکتفا می‌کنند، در حالی که اساتید و اساطین علم، در میانه سده چهارم تا دهم (هجری قمری) می‌زیسته‌اند، و حتی پاره‌ای از طلاب، در آنچه که از «ابن جنید» و «ابن ابی عقیل» و «علی بن بابویه» نقل شده، تأمل و دقت نمی‌کنند. فتوای آنان را نسخ شده و غیرقابل نظر می‌دانند...

یک طالب علم باید در تهذیب نفس خویش کوشا باشد و خود را به اخلاق فاضله آراسته سازد؛ و در این راه تنها به خواندن احادیث وارد شده بسنده نکند، بلکه عمده آن است که با اهل اخلاق همنشین و معاشر گردد، و اعمال خود را بر آنان عرضه بدارد و عیوب و کاستی‌های خویش را دریابد و از آنان راه‌های اصلاح نفس را بجوید.

شایسته است بر تو که از معاشرت‌های خالی از تعلیم با مردم بکاهی، به ویژه با ثروتمندان و مترفین و دنیاخواهان، باید آنچه را که آخرت را از یاد تو می‌برد و میل و رغبت به دنیا را در تو ایجاد می‌کند، رها کنی، و با صالحان و پارسایان و اهل عبادت همراه گردی، زیرا این عمل به طور کلی در تهذیب نفس مؤثر است.

چه بسا نادانی بیندارد که در صدر اسلام، مجتهد و مقلد و علم اصول و علم نحو وجود نداشته و مدرسه و خانقاه و مرشد و ذکر و حلقه‌ای در کار نبوده است، پس به این افراد (و گفتارشان) نباید توجه کنی، زیرا دشمنان علم در هر زمان زیاد بوده‌اند و در عصر ما - به جهت غلبه کفار و نصارا - بیشتر هم شده‌اند. اگر بنا باشد که هرچه در صدر اسلام وجود نداشته، اکنون حرام باشد، پس ساختن مدارس، آموختن نحو و صرف، حفظ اصطلاحات حدیث و نقل و روایت آنها و اجازه روایت - چنانکه میان اهل حدیث متداول است - نیز باید حرام باشد. گمان خود را نسبت به مردم و خداوند متعال نیکو گردان؛ و آخرین سفارش من ورع و تقوی است. خداوند ما و شما را در راه خشنودی خود موفق بدارد.

بدان (که رشته‌های) علوم شرع، بسیار است و کمتر اتفاق می‌افتد که شخصی در تمامی آنها، کاردان و

یک طالب علم

باید در تهذیب

نفس خویش

کوشا باشد و

خود را به

اخلاق فاضله

آراسته سازد؛

و در این راه

تنها به خواندن

احادیث وارد شده

بسنده نکند،

بلکه عمده آن است

که با اهل اخلاق

همنشین و

معاشر گردد، و

اعمال خود را

بر آنان عرضه بدارد و

عیوب و کاستی‌های

خویش را دریابد و

از آنان راه‌های

اصلاح نفس را

بجوید.

صاحب مهارت گردد؛ و لذا بر هر طالب علمی واجب است که بخش‌هایی از این علوم را برگزیند که: الف - فایده آن برای مردم بیشتر باشد. ب - در جهت تمایل و رغبت به دین، از قوت و عون بیشتر برخوردار باشد، ج - در جهت رهایی از گمراهی نیز از توانایی بیشتری بهره‌مند باشد.

و از آنجا که فراگیری و آموزش همه این علوم، واجب کفایی است، اگر در یک رشته، تعداد عالمان افزایش یافت و در رشته دیگر رو به کاستی یا نابودی نهاد، پس بر طلبه مستعد واجب است که این رشته را برگزیند، هر چند که منزلت و منافع دنیایی او در رشته دیگر نهفته باشد؛ و این از نشانه‌های اخلاص نیت در راه فراگیری دانش است؛ و از همین امر دانسته می‌شود که هدف این دانشجو تنها خداوند متعال است. علمی هستند که در همه رشته‌ها، بدانها نیاز هست، مانند: زبان عربی... علم قرائت... هر چند اگر به قرائت یکی از قراء هم اکتفا کند... زیرا حفظ کلمات و الفاظ قرآن از واجبات است و این هم وظیفه اهل علم می‌باشد، و از همین رهگذر است که معجزه بودن قرآن پایدار می‌ماند ۳- سیره... ۴- حدیث... باید از احادیث پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) نمونه‌های خوب و شایسته‌ای را بداند، زیرا با نگرستن در آن احادیث است که ایمان در قلب آدمی، استقرار می‌یابد، و بر راستی آنان در نبوت و امامت، یقین حاصل می‌شود... ۵- اصول اعتقادات: واجب است بر طالب علم که بر اصول مذهب و آنچه که به اعتقادات وابسته است، معرفت داشته باشد... زیرا هر عالمی، احتیاج به بحث و تقریر و تعلیم دارد و این امور جز از رهگذر علم تفصیلی امکان‌پذیر نیست. بر خلاف عوام مردم، که نوعاً به دانستن مختصر و اجمالی، اکتفا می‌کنند...

و نباید در فراگیری علمی قدم پیش گذارد، مگر آنکه مقدمات آن را تکمیل کند، مثلاً برای پرداختن به تفسیر و حدیث باید ابتدا در ادبیات عرب به حد کمال رسد و بخشی از فقه و کلام را نیز آموخته باشد. یا مثلاً زمانی به علم کلام روی آورد که علم منطق را فراگرفته و در تشخیص ادله مهارت یافته باشد... مشکل‌ترین علوم، علم فقه است. یکی به دلیل زیاد بودن مقدمات آن و دیگری آنکه: یک فقیه امکان ندارد در رشته خود مهارت کافی به دست آورد، مگر آنکه از استعداد جامع بهره‌مند باشد که این کمتر برای کسی اتفاق می‌افتد...

برای اهل تحقیق درک دقیق‌ترین دانش‌ها و مشکل‌ترین مسائل، آسان است. هر چند که همین ذهن دقیق اهل تحقیق، گاهی از درک لطافت‌های ادبی و زیبایی‌های گفتاری، ناتوان می‌ماند؛ و این در حالی است که ذهن یک فقیه باید مستعد درک همه این امور باشد، زیرا فقه تمام این اقسام را در بر می‌گیرد، برخلاف فلسفه و ریاضی و نحو و غیره که هر کدام نیاز به یک نوع استعداد خاص خود دارد...

و همچنین چون موضوع فقه، پیرامون «افعال متکلفین» که مشتمل بر تمام کارها و وابسته به همه موجودات است می‌باشد، پس باید ذهن فقیه به گونه‌ای باشد که درک امور ذیل بر او آسان جلوه کند: - اعداد و مساحت‌ها و حساب، - تاریخ‌ها و سیره‌ها، - اخلاق مردم، و عادات‌های آنان در نقل و اتفاقات، و نیز چگونگی تأثیر این عادات در تغییر وقایع - امراض نفسانی و خلوص نیت در عبادات - نحو، صرف، محسنات گفتار و لغت، - معاملات و حیل‌های معاملاتی، و عادات تجار در شیوه کارشان و نیز چگونگی زبان وارد شدن بر آنها، - سیاست‌ها و غیر اینها.

و ذهن مستعد برای فهم تمام این امور گوناگونی که ذکر شد - و نیز آنهایی که ذکر نکردیم - اندک است. و این چنین است که شخص نامستعد، چهره این علم را دگرگون می‌کند، و زمانی آن را به سوی فلسفه می‌کشاند، زمانی به سوی ادبیات، و در وقتی دیگر به سوی آنچه که متناسب با اندیشه او و در راستای فهم و ضمیر اوست...

فقیه باید حافظه قوی، دقت نظر، درک جان کلام مخاطب، را در خود جمع داشته باشد و اینها صفاتی است که غالباً در یک ذهن گرد نمی‌آید...

آن علمی که بیشتر مورد نیاز مردم است، مستعدین فهم آنها نیز بیشترند و راه دست‌یابی به آنها نیز آسان‌تر است. مانند قرآن، زبان عربی، اصول دین، معارف، موعظه‌ها، بیان سیره‌ها، اخلاق، علم کلام، دفع شبهات مخالفین، بیشترین آیات قرآن نیز در این زمینه‌ها وارد شده است...

بر حکما و متکلمین واجب است که میزان درک شنوندگان خود را بدانند و به اندازه عقل‌شان با آنان سخن بگویند، زیرا در ذهن آنان - از لوازم و ملزومات - اموری یافت می‌شود که در ذهن خواص نیست. گمان و توهم آنان - بر خلاف اندیشه علما - از هر کلمه‌ای، متوجه چیز دیگری می‌شود. مثلاً اگر برای آنان گفته شود: «الله للدنیا کالبنیاء» چنین برداشت می‌کنند که آفریدگان در تداوم وجود، بی‌نیاز از خالق هستند...